

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

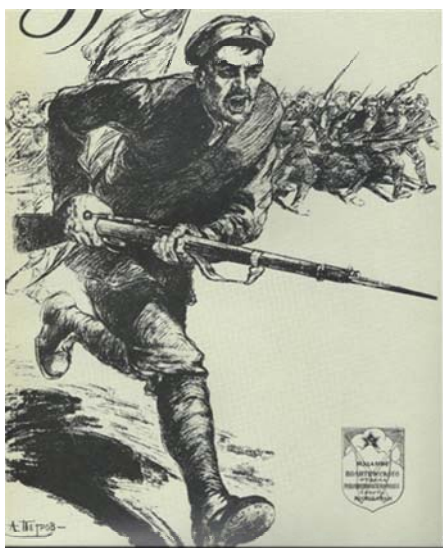
Political

سیاسی

توفان آراز
۰۴ دسمبر ۲۰۲۱

پیکار مسلحانه یک مسأله مرکزی در تئوری انقلابی

(بخش دوم) - ۲



۸

انقلاب و جامعه جوان

تأملات بالا مربوط به آن اقشاری از پرولتاریا می باشد، که انطباق روانی و جذب اجتماعی شان در سیستم عملی شده است و بحث ما به این دلیل محقانه است، که اقشار مورد نظر هنوز نقطه ثقل اجتماعی می باشند، که حافظ سیستم سرمایه داری است. بنا بر این مشخص ساختن نیروی انقلابی بالقوه موجود حتی در این اقشار دارای اهمیت می باشد. مخالفت با تصورات اشتباه آمیز فوق الذکر نیز از این جهت ضرورت داشت، که عمل سیاسی انقلابیونی کم و بیش بر این فرضیه مبتنی بوده

است، که در آینده نیز سرمایه داری موفق به جذب نسل های بعد خواهد گردید؛ مزدبگیر انطباق یافته و جذب شده در آینده نیز نخستین نمونه ای خواهد بود، که تبلیغات و تهییج انقلابی به او سمت گیری خواهد کرد.

به طور خلاصه: از آن جا که نظریه انقلابی از دیدگاه سنتی بالغان نشأت می گیرد، جوانان صرفاً به صورت طبقه ای با یک شکل رفتار خاص از لحاظ زمانی محدود استنباط می گردند. به این لحاظ نادیده گرفته می شود، که خلاف گذشته، امروز در شکل تولید سرما یه داری تضادی در منازعه نسل ها وجود دارد؛ تضادی که علامت سؤال مهمی در برابر جریان انطباق و جذب سنتی قرار می دهد، و از آن یک شرط مهم انقلاب اجتماعی تکیوین می یابد: انحلال پیش رونده جامعه. قدرت نسل مسن در گذشته اساس سنتی و همزمان مادی اش را در دانش و تجربه مسن ها در حوزه های تکنولوژی، فن

اجتماعی و علوم داشته است. در نتیجه سرعت تغییرات محدود مدوم در این حوزه ها مسن ها /مروزر نمایندگان یک دانش کهنه، تجارب قدیمی و شکل رفتار ناکارآمد می باشند. مطالبه قدرت، که مبتنی بر این عناصرست، تا درجه زیادی غیرمنطقی، بی اساس می باشد و تشکیل یک عنصر کُندی اجتماعی را می دهد، که در تضاد با جریان انباشت سرمایه معین شده به وسیله اصل رقابت قرار گرفته است. مطالبه مسن ها مبنی بر قدرت در چنین وضعیتی هنوز سلاحی برای دفاع از منافع مادی شان در مقابل جوانان می باشد، که حاملان دانش کنونی و خصوصیات تکنولوژی مدرن و عمل اجتماعی هستند، خصوصیتی به مراتب ضرور برای ارزش افزائی سرمایه داری: بنا بر این جوانان به سرعت مسن ها را بی صلاحیت و در نهایت برکنار می سازند.

این گرایش بیش تر در اثر فشارات روانی و عصبی افزایش یابنده در نفس جریان تولید تقویت می گردد. این فشارات استعداد کار مورد درخواست را می فرسایند. این تکامل پیآمد درازمدتش را در ساختار اشتغالی می یابد، و ظاهراً فقط از سوی این واقعیت مردود می گردد، که جوانان در چند کشور صنعتی مهم (مثلاً امریکا و فرانسه) شمار قابل توجهی از ارتش بی کاران را تشکیل می دهند و علت آن به ویژه اینست، که ضمانت نسبی حمایت قانونی یا حمایت از طرف اتحادیه های صنفی شامل حال طبقه کارگر "پابرجا" در ممالک صنعتی پیش رفته می باشد، نه کارگران جوان. به این مورد سیستم آموزش نامکفی نیز افزوده می شود، که تولید کننده انبوهی کارگر ساده است. ولیکن این گونه تنظیمات ثانوی مسلماً توانائی به تعویق افکندن تکامل در سمت یک "جامعه جوان" را ندارد، زیرا آن جزء قوانین جبری اقتصادی شکل تولید سرمایه داری می باشد. این گرایش امروز بر دومین حوزه مهم تولید سرمایه داری مسلط است، یعنی حوزه مصرف، که در آن افزایش برای سیستم حیاتی داد و ستد سرمایه به توسط جوانان ترتیب می یابد؛ آن چه که در کلیشه های رایج آگهی های تجاری برای مصرف کنندگان به بیان درمی آید: "جوان، پرحرارت، تازه، گشاده و غیره."

حاصل ضرور این تکامل تغییر آگاهی خود جوانان است؛ نتیجه ای بازتاب رُل تغییر یافته جوانان در جریان اقتصاد اجتماعی، یعنی دفاع تغییر یافته آنان تحت سرمایه داری پیش رفته. وجوهی از اهمیت انقلابی آگاهی تغییر یافته در جریان پیکارها هویدا گشته است. نتیجه گیری از این جا هنوز بسنده نیست، اما یک مورد را می توان با اطمینان تأکید نمود: جوانان یک آگاهی اجتماعی کسب کرده اند، که با "دنیای بالغان"، با انتظارات، برخوردها و نمونه های آنان بی ارتباط است. بُت هایی که جوانان خود را طبق آن ها شکل می دهند، جایی در دنیای بالغان ندارند. بلی، آن ها اغلب در تباین شدید با دنیای آنانند.

در اثر تضادهای عامل تحت سرمایه داری جوانان اعتبار آگاهی خود را درمی یابند. این آگاهی مقاوم است، و اساس یک نمونه رفتار را تشکیل می دهد، که حتی از جوانی به معنای مستفاد از علم "زیست شناسی" فراتر می رود. مهم ترین ابزارهای هماهنگ سازی جامعه: خانه کودکی، مدرسه و مسجد یا کلیسا سریعاً در برابر این خودآگاهی سست می شوند و رنگ می بازند. مکانیسم های جبری دیگر جامعه، که معمولاً فقط در جهت ثبات داده شدن به هماهنگ سازی عملی شده در حوزه ها به کار گرفته می شوند، بیش از پیش با رفتار هماهنگ نشده مواجه می گردند. " آگاهی نو

جوانان" صحت بخش اعظم رفتار و برخورد ویژه به زندگی را می نمایند. در میان جوانان یک ایدئولوژی پدید می آید: دفاع از خود در برابر هماهنگی که بر توده ها چیره شده است.

در یک جامعه طبقاتی این ایدئولوژی ضرورتاً دارای ماهیت طبقاتی است. از آن جا که این ایدئولوژی بیان منافع هستی شناختی جوانان در مخاصمت با مطالبه داد و ستد سرمایه داری مبنی بر رفتار به خصوصی است، از حیث گرایش ضد سرمایه داری و انقلابی می باشد. آن توأم است با تمایل و اراده به بی پروائی، حتی تا حد زیاد به اعمال خشونت، که نمونه جوانان است و در وهله نخست در این جا باید امکان اعمال خشونت انقلابی را جست و جو کرد و یافت. آندره گلوکسمان (André Glucksmann) (۲۰۱۵-۱۹۳۷) درباره تجارب قیام مه ۱۹۶۸ در فرانسه می نویسد: "همه جا جوانان تا درجه زیادی تصمیم گیران اند: در کارخانه ها، هرگاه موضوع بر سر سازماندهی اعتصاب و اشغال و زد و خورد بائی/آر/اس باشد، در دانشگاه ها، در خیابان ها، در مؤسسات عالی، این در مورد مهندسان جوان و کادرهای فنی نیز صدق می کند، که بی آن که هرگز قبلاً در اعتصابی شرکت کرده بوده باشند، داخل جنبش گردیده اند."^{۴۴} هم چنین آندره گورز (André Gorz) (۲۰۰۷-۱۹۲۳) متوجه کیفیت تازه منازعه نسل جوان علیه نسل مسن گردیده است: "ریشه ای شدن جوانان پائین تر از ۲۵ سال یک پدیده جهان شمول و برخوردار از محتوی مشابه در کلیه ممالک سرمایه داری پیش رفته می باشد. واضح است، که جنبش ماه مه مربوط به امری اساسی و مهم می گردد. (...) به نظر من درک ریشه ئی شدن آن ها تنها به این صورت ممکن است، که تکامل شدید در ۱۰ سال اخیر در سطوح تکنولوژیک، علمی و سیاسی را در نظر گرفت. (...) تسریع تکامل زمینه های علمی، تکنولوژیک و فرهنگی از جمله دارای این پیامد بوده است، که خرد سالان و جوانان بیش از پیش از حیث شکل زندگی از والدین متمایز گردیده اند؛ وانگهی آنان مطلع تر هستند، تحصیل متفاوتی می بینند و آینده دیگری دارند. آن چه اکنون برای جوانان یک امر مسلم است و برای زمان دراز در زندگی فعلی و آتی شان برجسته خواهد بود (اسلوب های آموزش در زمینه های ریاضی و زبانی، منافع مصرفی، ماهیت فنی دستگاهی که روزانه با آن اشتغال دارند یا عرصه تولیدات ایدئولوژیک و صنعت فرهنگ)، در نظر مسن ها کتابی مهر و موم شده است. (...) این مستقیماً منجر به تزلزل قدرت والدین می گردد و تجاربی که به صورت "خرد زندگی" جلوه می کنند، از ارزش می افتند. همین عوامل مشخصه ویژه قیام جوانان را بدان می بخشند. (...) از دست رفتن قدرت عینی نسل مسن رد هر نوع قدرتی را که به ادعا مبتنی بر تجربه دست به دست شده و سپرده شده است، مجاز می سازد؛ آن به یک رفتار اعتراضی به قدرت والدین، آموزگاران، مؤسسات و غیره تبدیل گشته است."^{۴۵} گلوکسمان بر اینست، که "پیکار دانشجویان فراگیرنده کل عصیان نیروهای مولده مدرن به ضد روابط تولید بورژوائی و بیان عمومی آن هاست."^{۴۶}

به عقیده مارکس تضاد مخاصمت آمیز شکل تولید سرمایه داری بین تولید اجتماعی و مالکیت خصوصی تنها یک شکل ویژه، تاریخی ظاهر گشتن تضاد بین کار مرده، عینیت یافته، انباشته شده و کار آنی، زنده می باشد، تضادی که از نظام اجتماعی سرمایه داری فراتر می رود.^{۴۷}

عنصر محرکه عبارتست از کار زنده، نیروهای مولده زنده، که در عمل انقلابی روابط تولید را، که " بی اهمیت می شوند"، منفجر می کنند. پرولتاریا نیروی مولده انقلابی است. " بین جمیع ابزار تولید، طبقه انقلابی خود بزرگ ترین نیروی مولده می باشد."^{۴۸}

در بطن این نیروی مولده در سیر تاریخ تغییرات ساختاری روی می دهد، که تضاد بین نیروهای مولده و روابط تولید را مجبور از تغییر ماهیت نموده، تضاد را حدت می بخشد. جنبش کارگری سیاسی در هر زمانی پیرو تغییرات ساختاری بوده، و قشر مسلط طبقه کارگر در سیستم اقتصاد اجتماعی پیوسته تا درجه زیاد ماهیت سیاسی این جنبش را مشخص ساخته است.

در آغاز تکامل سرمایه داری با تولید ساده کالائی طبقه کارگر دستمزدی به وسیله کارگران مزدور نمایندگی می گردیده، که از ورودشان به صنف استادان و بدینوسیله یک هستی مستقلانه به صورت مولدین کالا ممانعت به عمل می آمده است. آنان خود را در برابر صنف استادان در صنف کارگران مزدور به صورت یک گفتمان سیاسی در جنبش کارگری سازمان دادند. با ضعف تدریجی تولید کالائی صنعت دستی تولید کالای نساجی

تکامل یافت، و بدینوسیله یک نوع کار نو پدیدار شد، که به عنصر تعیین کننده در طبقه کارگر بدل گردید. علی رغم این که کارگران مزدور صنعت دستی در جوار کارگران نساجی به موجودیت شان ادامه دادند، اکنون کارگران نساجی و نه اعضاء صنف ماهیت جنبش کارگری سیاسی را مشخص ساختند (یورش ماشین). با عملی شدن سیستم کارخانه، ساختار طبقه کارگر برای بار دیگر دچار تغییر گردید. کارگران صنعت در دوره پیشین سرمایه داری به پیش آمدند و جنبش کارگرئی پدید کردند، که از آن به بعد در صحنه مسلط گشت.

در سایه کار دستی در صنعت رُل " کارگران معنوی" تکامل یافت، که از رهگذر سومین انقلاب صنعتی به پیکر کلیدی در تکامل آتی نیروهای مولده بدل گردیدند. در این گرایش " کار آبی و کمیّت آن به صورت اصل تعیین کننده تولید محو می شود (...) و هم از حیث کمی تا حد یک رابطه بی اهمیت افت می کند و هم از حیث کیفی به یک امر مسلماً لازم ولی ثانوی نسبت به کار علمی عادی، کاربری تکنولوژیک علوم طبیعی، هم چنین نسبت به نیروی مولده عادی، که به نوبه خود وابسته به سازمان اجتماعی مجموعه تولید است، تبدیل می گردد."^{۴۹}

این تغییر مکرر ساختار جنبش کارگری به دلایل ذکر شده ضرتاً توأم بوده است با جا به جایی نیرو به نفع بخش جوانان طبقه کارگر. دانشجویان هم جوانان و هم کارگران معنوی آینده را دربرمی گیرند. در این جاست که باید علت نفوذ تعیین کننده آنان در جنبش کارگری انقلابی احیاء شده جسته شود. کارگران صنعت دستی از نظر گرایش بقایای یک لایه را تشکیل داده اند، که گام به گام انسجام پیشا سازمانی شان را، که حاصل تشکل ارتش کارگران تحت امر مرکزیت یافته کارفرما بوده، و نیروی سیاسی مؤثر پرولتاریای صنعتی را تشکیل می داده، از دست داده اند.

یک گفتمان برای این تکامل ناگزیر " مستحیل شدن" کار دستی - مشغول در صنعت - در خود سازمان های کارگری سیاسی بوده است.^{۵۰}

تغییرات ساختاری در نیروهای مولده طبقه کارگر تناقضات عدیده قبلاً کم اهمیت تر را در نقطه کانونی مبارزه طبقاتی داخل ساخته است. جوانان به یک مورد مثبت، هادی در جریان اجتماعی

تبدیل گشته اند، " اما جامعه بورژوائی این را به شکل منفی، مستثنی کردن آنان مشخص می سازد. جوانان با وجود منزل داشتن در جامعه در آن به سرنمی برند، آنان به استثمار آن درمی آیند، بی آن که " جزء آن باشند". اقتصاد سرمایه داری و اداره دولتی مرزهایی تعیین می نمایند، که جوابگوی نیازهای ویژه و تغییرپذیر آن ها باشند و در نتیجه آن منازعه گاه بزرگ تر و گاه کوچک تر می گردد.^{۵۱}

به علت رُل تغییریافته جوانان یورش آنان به این مرزها، که تعلق به دوره ای رفته دارند، دارای وزن کاملاً دیگری و حائز اهمیت انقلابی می باشد، زیرا مقاومت روابط تولید مزاحم در برابر نیروهای مولده تکامل یافته بر حسب تقدم و تأخر انبساط شان ضرورت حذف این روابط تولید را در عرصه عمل جوانان لازم می سازد. یک جنبه بخشی بحران در سیستم سرمایه داری عاری بودن آشکار آن از استعداد هماهنگ سازی سیستم آموزش با مطالبات تکنولوژی مدرن می باشد. دقیقاً در همین جا می توان بروشنی کارکرد بازدارنده روابط تولید کهنه را مشاهده نمود.

یک شرط ضرور حاکمیت سرمایه این بوده است، که تحصیل امتیازی برای یک اقلیت باشد، که به صورت لایه ای مرتبط با طبقه مالکیت دار بوده، ولیکن تدریجاً نیاز به شدت رو به افزایش به کار روشنفکری به صورت یک ضرورت طبیعی کاهش دهنده امتیاز تحصیل گردیده است. از این بحث نتیجه گیری می شود، که جوانان عموماً و روشنفکران خصوصاً با حدت یابی سریع تضادها مواجه هستند و می توان انتظار داشت، که آنان حتی در آینده متعهدانه در مبارزه ضد سرمایه داری شرکت جویند. پیشاهنگ انقلابی باید داخل این تکامل گردد.

روشنگری ها و پانوشت ها

Strategie und Revolution - Frankreich 1968, s.31.^{۴۴}

پیشین، ص ۱۰۶.

Strategie und Revolution ..., s.32.^{۴۵}

Marx: Das Elend der Philosophie, MEW, bd.4, s.91:^{۴۶}

" لحظه آغاز تمدن لحظه آغاز بنای تولید بر مبنای تضاد بین حرفه ها، اقشار و طبقات و نهایتاً بر مبنای تضاد بین کار انباشته و آنی است. بدون تضاد، هیچ پیش رفتی؛ این قانونی است، که تمدن تا به امروز تابع آن بوده است."

Karl Korsch: Karl Marx, s.181, Ffm, 1967.^{۴۸}

Marx: Grundrisse der Kritik der politischen ökonomie, s.587, Berlin, 1953.^{۴۹}

^{۵۰} کاملاً ضروری بوده بررسی این که چه عواقبی این " مستحیل شدن" می توانسته در جریان آتیش داشته باشد. آیا آن توأم بوده با حس خودکم بینی نسبت به لایه مسلط " کار گران معنوی"، که می توانسته مورد سوء استفاده تبلیغات چپان فاشیست قرار گیرد؟ نشانه هایی درامریکا و المان فدرال موجه کننده این نگرانی وجود داشته است.

Strategie und Revolution ..., s.32.^{۵۱}